

## جامعه مدنی و نظریه سیاسی

Jeun L. Cohen and Andrew Arato, *Civil Society and Political Theory*

امروز جامعه غرب در آستانه یک تحول بزرگ خودشناسی اجتماعی قرار دارد. البته تلاش های زیادی نیز از جنبه های گوناگون صورت گرفته است تا بر این تحولات نام مناسبی اطلاق کنند. چنانکه مثلاً می توان به اصطلاحات نه چندان گویای «جامعه ما بعد صنعتی» و «جامعه فرامدرن» به عنوان دو نمونه از آنها اشاره نمود که هر یک نشانگر رویکردی خاص به تحولات مزبور از منظر اقتصاد و فرهنگ می باشند. در مقابل، نویسندگان کتاب حاضر مایلند این تحولات را از منظر سیاست مورد نقد و بررسی قرار دهند و ادعای آنان این است که اصطلاحات مزبور برای انعکاس تحولاتی که در فرهنگ سیاسی و همینطور ستیزه های اجتماعی رخ داده است، کاملاً نارسا می باشند. آنان اشاره می کنند که در طول دو دهه گذشته، به دلایل متعدد تجربی و نظری، پارادایم های مسلط موجود زایل گشته و در واقع یک تجدید حیات در اندیشه های اجتماعی و سیاسی به وقوع پیوسته است.

یکی از واکنشهای جدید نظری غرب نسبت به سقوط دو پارادایم اصلی دوران گذشته - یعنی پلورالیسم و ثومارکسیسم - تلاش برای تجدید حیات نظریه سیاسی از طریق «توجه مجدد به دولت» بوده است. توجه به دولت پادزهر خوبی برای کارکردگرایی کمینه گرای پارادایم های پلورالیستی و ثومارکسیستی است که نظام سیاسی را به عنوان امتداد، بازتاب یا ارگان کارکردی ساختارهای اقتصادی (طبقه) یا اجتماعی

(گروه) گزینش و سلطه در نظر می‌گیرند. از این حیث یک پیشرفت تئوریک را نیز به سمت تحلیل‌های افتراق یافته‌تر می‌توان مشاهده نمود. اما پارادایم جدید نیز از حیث همه چیزهایی که غیر از دولت به شمار می‌روند، گرایش کمینه‌گرای مارکسیسم و نئومارکسیسم را از طریق تعیین روابط و منافع طبقاتی به عنوان کلید اشکال معاصر کنش جمعی کماکان حفظ می‌کند. به علاوه، حوزه‌های حقوقی، سازمانی، فرهنگی و عمومی جامعه نیز در تحلیل‌های مزبور از هیچ جایگاه نظری برخوردار نیست.

از طرف دیگر، امروزه، «گفتمان جامعه مدنی» دقیقاً بر اشکال جدید و غیر طبقاتی کنش‌های معطوف به جمع تأکید داشته و با نهادهای حقوقی، مشارکتی و عمومی جامعه نیز ارتباط دارد. این نهادها نه تنها از دولت، بلکه از اقتصاد بازار سرمایه‌داری نیز متمایز می‌باشند. گرچه به خصوص برای درک تحولات مهم اروپای شرقی و امریکای لاتین نمی‌توان دولت و اقتصاد را از نظر دور داشت، اما اگر بخواهیم خطرات این «گذارها» به سوی دموکراسی و همچنین خودآگاهی کنشگران مربوطه را به خوبی دریابیم، توجه به مفهوم جامعه مدنی امری اجتناب‌ناپذیر است. به ادعای نویسندگان کتاب پس از سقوط مارکسیسم، حداقل برای کشف امکانات دیالوگ متمر ثمر میان این گذارها و ابتکارات اجتماعی رادیکال از سوی دموکراسی‌های لیبرال جا افتاده، لازم است پژوهشی در زمینه شناخت معنا و اشکال احتمالی مفهوم جامعه مدنی صورت پذیرد.

آنان با طرح مجادلات تئوریک در نظریه سیاسی معاصر غرب و رابطه گفتمان جامعه مدنی با آنها، هدفی دوگانه را پیگیری می‌کنند: یکی نشان دادن رابطه مفهوم جامعه مدنی با نظریات سیاسی جدید و دیگری بسط چارچوب یک نظریه جامعه مدنی که با شرایط فعلی نیز متناسب و سازگار باشد. به اعتقاد آنان ظهور مجدد «گفتمان جامعه مدنی» در دوران اخیر، در مرکز یک دگرگونی وسیع در فرهنگ سیاسی معاصر قرار دارد. با اینحال به رغم گسترش این «گفتمان» و همینطور خود مفهوم، تاکنون هیچکس به تدوین یک نظریه نظام یافته از جامعه مدنی نپرداخته است. کتاب حاضر نیز کوششی برای شروع همین کار محسوب می‌شود. با این حال نظریه سیستمیک را نمی‌توان مستقیماً از راه درک بازیگران نسبت به خودشان به وجود آورد، چرا که باید نتایج بررسی‌های انتقادی و دوردست‌تر از امکانات و محدودیت‌ها نیز روشن گردد. چنین نظریه‌ای باید از نظر درونی به تحولات مباحث تئوریک مربوط نیز ربط داده شود. در اولین نگاه، به نظر

می‌رسد این واقعیت که بحث‌های معاصر در نظریه سیاسی نسبت به جامعه و دولت در قرن نوزدهم حول محورهای متفاوتی سازمان یافته‌اند، مانع از شکل‌گیری یک نظریه جامعه مدنی می‌شود. اما به اعتقاد کوهن و آراتو مسأله جامعه مدنی و گسترش دموکراسی به طور تلویحی در همه این مباحثات حضور داشته و یک حوزه نظری را تشکیل می‌دهند که حتی تناقضات داخلی بحث‌های مزبور ممکن است در آن قابل حل باشند.

طبق جمع‌بندی این نویسندگان، سه مباحثه در دو دهه اخیر بر سایر مباحثات سایه افکنده است. نخستین آنها شامل مجادله قدیمی در حوزه نظریه دموکراتیک بین مدافعین مدل‌های نخبه‌گرایانه و مشارکتی دموکراسی است. دومین مباحثه عمدتاً مربوط به دنیای انگلوساکسون بوده و میان آن چیزی است که به نام «لیبرالیسم معطوف به حق» خوانده می‌شود و «جماعت‌گرایی». مباحثه سوم، که حامیان محافظه‌کار جدید بازار آزاد را در مقابل مدافعین دولت رفاهی قرار می‌دهد، بحث‌ها را در هر دو سوی ائتلافیک فعال نموده است. مضمون آن نیز عبارت از همان بحران معروف دولت رفاهی است که از اواسط دهه ۱۹۷۰ وارد آگاهی سیاسی گشته است. در ضمن، این مباحثات سه گانه متقابلاً با یکدیگر ارتباط داشته و دارای همپوشی‌هایی نیز می‌باشند. با این وجود، به اعتقاد این نویسندگان، هر یک از آنان به مجموعه جداگانه‌ای از تناقضات ختم شده و به یک نوع ایستایی و نازایی می‌انجامد. به نظر می‌رسد آنچه هیچکس قادر به درک آن نبوده این است که همان گفتمان نسبتاً غیرنظام یافته و ناهمگن تجدید حیات جامعه مدنی می‌تواند راهی از میان این تناقضات به خارج بگشاید.

سوال دیگری که نویسندگان کتاب در صدد پاسخ به آن برآمده‌اند این است که خاستگاه جدید تجدید حیات مفهوم جامعه مدنی کجاست و علت اهمیت آن برای نظریات سیاسی غرب چیست؟ چنانکه مشهور است، مفهوم مزبور نخستین بار در جریان مبارزات مخالفین داخلی دولت‌های سوسیالیست اقتدارگرا در اروپای شرقی جان گرفت. همچنین می‌توان این مفهوم را، علیرغم مضامین مختلف اقتصادی و ژئوپلیتیک، به فرایند گذار از حاکمیت‌های اقتدارگرا در جنوب اروپا و امریکای لاتین نیز تسری داد، به خصوص که آنها نیز روی هم رفته با اپوزیسیون اروپای شرقی در زمینه تشکیل دموکراسی‌های جدید و باثبات دارای اهداف مشترکی بوده‌اند. اما سوال این

است که علت طرح این مفهوم در غرب چیست؟ آیا نمی‌توان گفت تجدید حیات گفتمان جامعه مدنی در شرق و جنوب، صرفاً بخشی از طرحی است برای دستیابی به آنچه دموکراسی‌های پیشرفته سرمایه داری تاکنون بدان دست یافته‌اند؛ یعنی یک جامعه مدنی با تضمین‌های قانونی، حقوق مدنی، دموکراسی پارلمانی و یک اقتصاد بازاری؟ آیا نمی‌توان گفت مبارزه در راه تشکیل جامعه مدنی و سیاسی به ویژه در شرق، به نوعی تکرار جنبش‌های بزرگ دموکراتیک در قرون هجدهم و نوزدهم است که با پدید آوردن نوعی دوگانگی میان دولت و جامعه مدنی، هنوز نیز مبنای دموکراسی و لیبرالیسم غرب به شمار می‌روند؟ و باز این به معنای قبول این واقعیت نیست که نظریه پردازان نخبه‌گرا، محافظه‌کاران جدید یا لیبرال‌ها کلاً بر حق هستند؟ بدین ترتیب تجدید حیات گفتمان جامعه مدنی نباید دارای اهمیت تئوریک یا سیاسی چندانی برای دموکراسی‌های لیبرال غربی باشد.

اما نویسندگان کتاب معتقدند بسیاری از موضوعات در هم تنیده که در تجدید حیات فعلی به ظهور رسیده‌اند، از الگوهای خاستگاه‌های تاریخی جامعه مدنی در غرب فراتر رفته و لذا حاوی درس‌های مهمی برای دموکراسی‌های لیبرال جا افتاده می‌باشند. مفهوم خود تحدیدکنندگی؛ انگاره جامعه مدنی به عنوان پدیده‌ای متشکل از جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مختلف؛ گرایش به جامعه مدنی به عنوان بستری جدید برای گسترش دموکراسی؛ نفوذ جامعه مدنی بر جامعه سیاسی و اقتصادی و بالاخره رسیدن به این درک که آزاد کردن جامعه مدنی لزوماً ایجاد جامعه مدنی بورژوازی یکی نیست، بلکه انتخابی بین گونه‌های متعدد جامعه مدنی است، از جمله موارد مزبور به شمار می‌روند.

مباحث کتاب در سه بخش اصلی سازماندهی گردیده است. در بخش اول تحت عنوان «گفتمان جامعه مدنی»، نویسندگان به طرح دیدگاه‌های مختلف در مورد جامعه مدنی پرداخته‌اند و سپس نظریات مخالفین جامعه مدنی را تحت عنوان «نارضایتی‌ها از جامعه مدنی» در بخش دوم مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. بخش سوم نیز تحت عنوان «بازسازی جامعه مدنی» حاوی تلاش اصلی نویسندگان برای طرح الگوی سازمان یافته خود از «نظریه جامعه مدنی» می‌باشد.

محمود مظاهری